

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د مولانا سعید افغانی د سولی او تفاهم، نشراتی ارگان

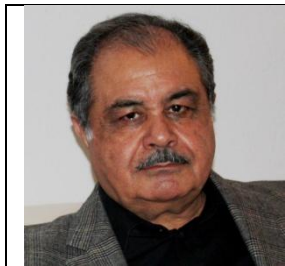
www.said-afghani.org

آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگی و نشراتی ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعید افغانی: آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگی او نشراتی ارگان ته بڼه راغلاست!



داکټر اسدالله «حبيب»

تاریخ نشر: 3 نوامبر 2015 م

زبان دری از گفتار تا نوشتار

بخش دهم

مطرح بودن، مطرح کردن و مطرح شدن:

مطرح واژه عربیست و اسم مکان است، به معنای جای انداختن. مصدر آن طرح است، به معنای انداختن، از خود دور کردن.

در نگارشهای دری گاهی کاربرد نابجای آن به چشم می خورد، که هم نادرست است و هم دور از ذهن شنونده و گنگ. یعنی هم نادرست نویسی نمی سازد و هم با ساده نویسی. به این جمله بنگرید:

«... به باور بسیاری، شکست ناتو در افغانستان، به نوعی شکست ناتو در سطح جهان را مطرح خواهد کرد.»

در این جمله، عبارت «به نوعی» زاید است و از عبارت مطرح خواهد کرد فهمیده نمی شود که نویسنده چه در نظر دارد.

مطرح خواهد کرد، یعنی شمرده خواهد شد؟
مطرح خواهد کرد، یعنی سبب خواهد شد؟
مطرح خواهد کرد، یعنی در پی خواهد داشت؟

از واژه مطرح، یعنی دور انداختن اشتقاقهای دیگری هم شده است. یکی از آن همه مطروحه است مطروح اسم مفعول است، به معنای دور افکنده و مطروحه حالت مونث آن است. اکنون بکاررفت نا به جای مطروحه را در جمله بی ببینید:

« من طی چند نامه و تحلیل در رابطه به مسایل مطروحه در افغانستان و راه های حل آنها از طریق نامه ها با شما تماس حاصل نموده و نکات نظر خویش را با شما در میان گذاشتم.»

اکنون بکاررفت واژه مطرح را در دو جای یکی از جمله های همان مقاله می بینیم .
« سوال مطرح است که آیا در افغانستان در این شش هفت سال گذشته سیستم ایجاد شده که بدون مطرح بودن افراد و اشخاص معین فعال باشد؟ » اکنون معنای مطرح را در فرهنگ دهخدا می نگریم:

مطروح [م] (ع ص) : جای دورافکنده شده . (منتهی الارب) (آنندراج) (بیفکنده) . (مهدب الاسماء).
رانده شده و دور کرده شده . (ناظم الاطباء) . دور کرده افکنده به جای دور .
(یادداشت به خط مرحوم دهخدا) . || در اصطلاح اهل حدیث ، روایتی است که مخالف با ادله قطعیه باشد و قابل تاویل هم نباشد . (فرهنگ علوم دکترا سجادی) .
اکنون طرح به چند معنا رواج یافته است:

نخست: خاکه و چهارچوب مساله یی ، بدون جزییات .

دوم: به شکل فعل „-Emoticon“ smile طرح کردن) پیش کردن و در میان گذاشتن.

سوم: طراح بروزن فعال نیز به معنای بنیان گذار و آغازگر نیز سخت مروج است، فلان طراح این پروژه است.
مطروح و مطروحه که صیغه مفعولی از طرح ساخته شده است سزاوار کاربرد نیست، در عوض طرح شده یابیان شده یادکرشده می توان گفت و نوشت.

عدم:
واژه عدم هم سخت در نگارشهای دری رخنه کرده است، حال آن که در بسا جاها به جای آن می توانیم کلمه های دری را بنشانیم.
طورمثال:

عدم دسترسی : نبودن یا نداشتن دسترسی ، در دسترس نبودن ،

عدم توجه : بی توجهی
عدم توانایی : ناتوانی
عدم برگزاری : برگزار نشدن

چند عدم را در « دهخدا» می نگریم :

- عدم استحقاق ؛ مستحق نبودن ، حق نداشتن ، شایستگی کاری نداشتن .
- عدم استعداد ؛ بی استعدادی ، ناقابلی ، بی کفایتی .
- عدم اشتهار ؛ مشهور نبودن . شهرت نداشتن ، گم نامی .
- عدم اعتماد ؛ سوء ظن ، بدگمانی ، بی اعتمادی ، ناپاوری .
- عدم امکان ؛ محال بودن ، ممکن نبودن ، ناممکن .
- عدم انقطاع ؛ قطع نشدن . همواره بودن ، دوام داشتن .
- عدم اهلیت ؛ اهل نبودن . شایسته کار نبودن ، کارایی نداشتن ، بیکارگی .
- اصطلاح حقوقی که حق استفاده از حقوق مدنی نداشته باشد . اهلیت نداشتن ، ناسزاواری .
- عدم بضاعت ؛ توانایی مالی نداشتن ، نادر بودن ، ناداری ، تهیدستی ، تنگدستی .
- عدم تعرض ، به حق یکدیگر دست درازی نکردن .
- عدم تساوی ؛ مختلف بودن . مساوی نبودن ، نابرابری .

- عدم ثبات ؛ بی ثباتی ، ثابت نبودن ، ناپایداری ، پایدار نبودن .
 - عدم حضور ؛ حاضر نبودن و غایب بودن .
 - عدم ذکاوت ؛ کم هوشی ، کند ذهنی ، غباوت .
 - عدم سیاست ؛ بی سیاستی . سیاست نکردن ، سیاست نداشتن بی وقار بودن .
 - عدم ضرورت ؛ ضرور نبودن . نیازمندی نداشتن . بکار نبودن .
 - عدم طهارت ؛ ناپاکی ، آلودگی . پاکیزه نبودن .
 - عدم فرصت ؛ فرصت نکردن . فرصت نداشتن .
 - عدم قابلیت ؛ قابلیت و لیاقت و شایستگی نداشتن . ناسزاواری .
 - عدم کفایت ؛ بی کفایتی ، نالایقی ، ناشایستگی ، ناتوانی .
 - به سود است که زبان را از این « عدمها » سترده سازیم .
- چرا عبارتهای تازی ؟
- وقس علی هذا = براین قیاس کن ، به همین گونه یا همین گونه .
- مع ذالک = با آن وصف ، با وجود آن .
- من بعد = پس از این ، بعد از این ، از این پس .
- قبل الذکر = پیش از این گفته شده ، بیان شده ، ذکر شده .
- فی المجموع = در کل ، به صورت کل .
- فی نفسه = در اصل ، بذات خود .
- عندالموقع = در وقتش ، در زمانش .
- عندالزوم = گاه ضرورت .
- آخر الامر به فتح ری است = سرانجام .
- ابن الوقت = ناپای دار ، سودجو ، استفاده جو .
- علی السویه = برابر ، یکسان .
- حتى المقدور = به قدر توان .
- بالاخره = در فرجام .
- بوالفضول = یاوه گوی ، بیهوده گوی
- حسب الوعده = قرار وعده . حسب واژه اضافه از عربی است . یعنی موافق ، مطابق ، قرار و همسو با .
- عنداللزوم = وقتی که لازم شود
- عندالمطالبه = گاهی که خواسته شود
- علی السویه = برابر
- در این جا یادآوردنی است که همینگونه عبارتها از واژه های فارسی نیز ساخته شده است که از کاربرد آنها پرهیز باید کرد ، مانند : حسب الفرمایش ، حسب الخواش . که حسب خواهش و حسب فرمایش می توان بکاربرد .

بوالهوس یا بلهوس :

بل یکی از پیشاوندهایی است که بسیار معنی می دهد . وبا واژه های هوس ، کامه می آید ، بر آن بنا بلکامه و بلهوس درست است ، یعنی کسی دارای هوس بسیار و شخص بسیار به آرزورسیده ، نه بوالکامه و بوالهوس .

چنان که شاعری گفته است :

در پیش خود آن نامه چو بلکامه نهم
 پروین ز سرشک دیده بر جامه نهم

و بلعجب را بوالعجب هم نوشته اند، که بلعجب دارای شگفتی زیاد و بوالعجب پدرشگفتی معنا دارد. ماجرای همزه :

چندی در یکی از دانشگاههای هامبورگ زبان فارسی دری می آموختاندم . یکی از بحثهای آزاردهنده ، هم برای من و هم برای شاگردان همزه نویسی بود.

تاجایی قاعده های همزه نویسی زبان عربی را برای شان بیان کردم که نه آسان و خوش آیند برای آنان بود و نه برای من. به خصوص که بعضی از آنان کورسهای زبان عربی را گذشتانده بودند و می خواستند زبان دری بیاموزند. در این روزها به همزه نویسی های انترنت مراجعه کردم . یا ذوالجلال والاکرام !

مینویسند قواعد همزه در نگارش واژه هایی که نه فارسی اند و نه عربی . قواعد همزه نویسی درواژه های فارسی. درواژه های فارسی همزه در آغاز می آید. یعنی اسفندیار ، امروز ، ابر ، ابرو همه با همزه آغاز می یابند و ... در بحث کنونی تنها نگرش املائی داریم ، نه بحثی زبانشناختی.

نخست : در زبان های انگلیسی ، فرانسوی ، جرمنی ، روسی ، چینی و ترکی همزه نیست. کلمه هایی را که از آن زبانها وام گرفته ایم ، نه همزه دارند و نه همزه پذیراند . بنابراین این کلمه ها را همین گونه باید نوشت و بس : نیوپلاتونیزم ، ایدیا لیزم ، ناپلیون ، تیاتر ، تیوری ، میخائیل شولوخوف ، فیودور داستایفسکی ، تیوفیل گویته ، ریالیزم ، ایدیولوژی .

دوم ، واژه های فارسی هم نه همزه دارند و نه همزه پذیراند. پایین ، آیین ، زیبایی ، شنوایی ، جدایی توانایی ، رهایی ، بگوئید ، مگوئید ، بیاید . همه با یا نوشته می شوند، نه باهمزه . واژه موبد هم که فارسیست ، همزه نمی خواهد.

در مورد کلمه های عربی : در لهجه های فصیح زبان عربی همزه را از گفتار و نوشتار رانده اند. طور مثال مردم قریش همزه را از تلفظ انداخته اند. درویکی نبشته خواندم که پیامبر اسلام گفته :

« قرآن را به عربیت بیاموزید. و در خواندنش از لفظ همزه خود داری کنید» در دستور زبان عرب فصلی در تخفیف همزه هست.

گذشته از آن درواژه های عربی همزه مسندهای ناهمگون دارد. اگر همزه دارای حرکت و حرف پیش از همزه صحیح و ساکن بود ، همزه مفتوح بالای الف نوشته می شود، مانند : مسأله، جرأت همزه مضموم بالای واو ، مانند: مسؤول، همزه مکسور بالای کرسی ، مانند: تزئید

اگر همزه ساکن و حرف پیش از همزه صحیح متحرک بود ، همزه تبعیت می کند از حرکت حرف ماقبل، همزه ماقبل مفتوح بالای الف نوشته می شود، مانند : تأثیر، تأخیر، تاویل، تأیید، مأخذ، رأس.

همزه ماقبل مضموم ، بالای واو جای می گیرد، مانند: مؤمن، مؤتمن . همزه ساکن ماقبل مکسور، بالای کرسی نوشته می شود، مانند: زئب ، بئر،

همزه دارای حرکت که پیش از آن هم حرف صحیح متحرک بیاید، هرگاه حرکت حرف پیش از آن پیش بود، همزه بالای واو نوشته می شود، مانند:

مؤکد، مؤثر، مؤنث ، مؤدب ، مؤسس ، شوون و همزه ماقبل مفتوح بالای الف می نشیند، مانند: تأثر، تالم ، متأثر و همزه دارای حرکت که حرف قبل حرف صحیح و همزه دارای حرکت زیر باشد، بالای کرسی نوشته می شود، مانند: زئیر، رئیس.

اگر حرف پیش از همزه یکی از حرفهای علت ساکن باشد، همزه بالای خانه نوشته می شود، مانند: هیئت، قرأت صائب ، تائب .

برای کاهش این همه قاعده بارشده بر دوش زبان به کنش خود به خودی زبان می توان نگریست. زبان فارسی از تاریخ ، شعرا، مبداء، راس ، تاسیس، سوال، املا ، انشا، جز، شی ، مومن ، دایم ، فایده و شماری دیگر همزه را انداخته است. براین بنا :

نخست ، همه واژه های فارسی و واژه های برگرفته زبانهای دیگر را از همزه باید پاک کرد. پس ایدئال ، تناتر، رئالیزم، را با یا به صورت ایدئال ، تیاتر، ریالیزم، رافایل، ناپلیون ، فیودور داستایفسکی ، باید نوشت. طاووس واژه غیرعربی و غیرفارسیست. پس همزه برآن بیجا است. این که چرا با توی می نویسند، جای شگفتی است. واژه های پاییز، پایین، آیینه ، آیین ، زیبایی ، توانایی ، شنوایی ، همه با دویا نوشته می شوند .

دوم ، تاآن جا که می توان ومعنی آسیب نمی پذیرد، واژه های عربی را هم بی همزه می باید نوشت: فایده ، فواید جایزه ، جوایز، دایره ، دوایر، ذخیره ، ذخایر ، استثنایی، ارایه ، واژه های مصون ، موفق ، موافق ، خود بی همزه اند.

از بعضی واژه ها همزه را نمی توان انداخت، مانند: سوء تغذی ، سوء هاضمه ، سوء قصد این مشکل زمانی گربانگیر است که بر کار برد واژه عربی پافشاری بی جهت کنیم. در غیر آن می توان معادل فارسی برای هر کدام آنها ساخت، مانند:

بد هضمی ، بد خوراکی و برای سوء قصد نیز بد نیتی را داریم . جزاینها واژه های زیادی داریم که واژه بد همان جایگاه سوء را در آنها دارد، مانند: بد رفتاری ، بد کنشی ، بد خواهی ، بد آموزی ، بد اخلاقی ، بد لباسی ، بد آوازی ، بدرنگی ، بد گذارگی ، بد عملی .

داکتر اسدالله « حبیب »

بازگشت به صفحه اصلی www.said-afghani.org